**باسمه تعالی**

[***قول شیخ طوسی در انتهای وقت نماز صبح (اسفار الصبح)*** 2](#_Toc472881004)

[**مناقشه مرحوم خویی** 2](#_Toc472881005)

[**مناقشه أول** 2](#_Toc472881006)

[**جواب** 2](#_Toc472881007)

[**مناقشه دوم** 3](#_Toc472881008)

[**جواب** 3](#_Toc472881009)

[**تقویت مناقشه** 3](#_Toc472881010)

[**جواب** 4](#_Toc472881011)

[***مناقشه استاد در ردّ قول شیخ طوسی*** 4](#_Toc472881012)

[**مناقشه أول (لو کان لبان)** 4](#_Toc472881013)

[**تقویت مناقشه** 4](#_Toc472881014)

[**مناقشه دوم** 5](#_Toc472881015)

[***نتیجه نهایی در بحث انتهای وقت نماز صبح*** 7](#_Toc472881016)

[***أصل عملی در مسأله انتهای وقت نماز صبح*** 7](#_Toc472881017)

[***معنای طلوع شمس*** 7](#_Toc472881018)

[***انتهای وقت نماز جمعه*** 7](#_Toc472881019)

[**قول أول (مشهور: رسیدن سایه به مثل شاخص)** 8](#_Toc472881020)

[**قول دوم (ابتدای عرفی زوال)** 8](#_Toc472881021)

[**قول سوم (تا غروب آفتاب)** 8](#_Toc472881022)

[**قول چهارم (ساعۀ من النهار)** 8](#_Toc472881023)

[**قول پنجم (تا دو هفتم شاخص)** 9](#_Toc472881024)

[***أدله قول مشهور (رسیدن سایه به مثل شاخص)*** 9](#_Toc472881025)

[**استدلال مرحوم خویی** 9](#_Toc472881026)

[**مناقشه** 10](#_Toc472881027)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /انتهای وقت نماز صبح/انتهای وقت نماز جمعه

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

بحث راجع به وقت نماز صبح بود.

***قول شیخ طوسی در انتهای وقت نماز صبح (اسفار الصبح)***

**مرحوم شیخ طوسی فرمود:** شخص مختار تا هنگام روشن شدن هوا، به تعبیر ایشان اسفار الصبح، می تواند نماز صبح را تاخیر بیندازند، ‌اما هوا که روشن و ‌سفید شد،‌ وقت مختار تمام می شود. و وقت نماز صبح برای مضطرّین مثل نائم و ناسی تا طلوع آفتاب ادامه دارد.

**مناقشه مرحوم خویی**

**مرحوم آقای خوئی فرمودند**: به قرینه روایاتی می فهمیم که اسفار الصبح، برای بیان ‌وقت فضیلت است:

آقای خویی روایاتی مثل صحیحه علی بن یقطین یا روایاتی که عنوان «تجلل الصبح السماء» یا عنوان «نوّر الصبح» را موضوع قرار داده بود را قرینه گرفته است که مراد روایات دیگر بیان وقت فضیلت است؛

**مناقشه أول**

**ایشان فرموده است**: صحیحه علی بن یقطین قرینه است بر اینکه می شود نماز صبح را از طلوع حمره مشرقیه تاخیر انداخت؛

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الحُسيَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يُصَلِّي الْغَدَاةَ- حَتَّى يُسْفِرَ وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ وَ لَمْ يَرْكَعْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أَ يَرْكَعُهُمَا أَوْ يُؤَخِّرُهُمَا قَالَ يُؤَخِّرُهُمَا.[[1]](#footnote-1)***

چون ‌علی بن یقطین از امام سؤال کرد که حمره مشرقیه طلوع کرده و ما هم نافله فجر را نخواندیم،‌چه کنیم؟ امام می فرماید دیگر نافله فجر را نخوان، نماز صبح بخوان.

**‌آقای خوئی می فرمایند**: معلوم می شود در ارتکاز علی بن یقطین این بوده که اگر قبل از طلوع حمره مشرقیه دو رکعت وقت داشتیم نافله فجر بخوانیم می توانستیم نافله فجر بخوانیم و طبعاً نماز صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه، که مدتی قبل از طلوع آفتاب است، واقع می شد

**جواب**

**به نظر ما چنین مطلبی از سؤال علی بن یقطین فهمیده نمی شود**؛ علی بن یقطین در فرضی که طلوع حمره مشرقیه شده سؤال می کند که نافله فجر را نخواندیم،‌چه کنیم؟‌ اما در فرضی که طلوع حمره مشرقیه نشده و ‌مقدار دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه باقی مانده است معلوم نیست در ارتکازش این بوده که حتما می توانستیم نافله فجر را بخوانیم و ملازمه ای ندارد. تنها از یک فرضی که قابل بیان بود و عرفی بود سؤال کرد تا ببیند حکم این صورت چگونه است.

و ‌یک فرض هم این است که مقدار دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه باقی مانده باشد که شاید از همین جواب امام که، حتما نماز صبح بخوان و ‌دیگر نافله فجر نخوان، می فهمید که در این صورتی هم که دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه باقی مانده است باز وظیفه این است که نماز صبح بخوانی نه نافله فجر،‌ کما اینکه عرفا این گونه فهمیده می شود.

**مناقشه دوم**

**و نیز آقای خوئی فرموده اند**: «تجلل الصبح السماء» به معنای روشن شدن صبح،‌ مبهم است و أمر مبهم نمی تواند حدّ برای أمر واجب قرار بگیرد لذا معلوم می شود برای بیان وقت فضیلت است که ابهام حدّ مهم نیست.

**جواب**

**به نظر ما عنوان«تجلل الصبح السماء» اصلا مبهم نیست**: قبل از طلوع آفتاب ابتدا هوا آبی است بعد سفید و روشن می شود و با سفید شدن هوا «تجلل الصبح السماء،‌اضاء الصبح، نوّر الصبح» محقّق می شود.

**و اگر می گویید حدود شرعیه باید با دقیقه و ثانیه مشخّص شود؛** می گوییم کجا این کار را کرده اند تا بخواهیم بگوییم اینجا هم باید این گونه باشد: مثلاً حدّ شرعی مصیرۀ یوم یا حتّی فرسخ حدّ دقیقی ندارند.

**تقویت مناقشه**

بهتر بود ایشان برای مدّعای خود به صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می کرد و به قرینه این روایت، روایات دیگر که ظاهر در وجوب است را حمل بر استحباب می کرد:

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ وَ فَضَالَةَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا- وَقْتُ صَلَاةِ الْفَجْرِ حِينَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ- إِلَى أَنْ يَتَجَلَّلَ الصُّبْحُ السَّمَاءَ- وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْداً- وَ لَكِنَّهُ وَقْتُ مَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ سَهَا أَوْ نَامَ- وَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ حِينَ تَجِبُ الشَّمْسُ- إِلَى أَنْ تَشْتَبِكُ النُّجُومُ- وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً- إِلَّا مِنْ عُذْرٍ أَوْ مِنْ عِلَّةٍ.[[2]](#footnote-2)***

**زیرا در این روایت آمده است:** «***اول الوقتین افضلهما» و ایشان در بحث نماز ظهر[[3]](#footnote-3) صریحا*** فرمودند که این روایت و لو در آن جمله «و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا لاینبغی تاخیر ذلک عمدا» آمده است ولی جمله «***اول الوقتین افضلهما»*** قرینه واضحه است بر اینکه مراد استحباب است.

**جواب**

البته ما معتقدیم صحیحه عبدالله بن سنان مجمل است و ظهور در وجوب و استحباب ندارد، به این بیان که:

جمله «لیس لأحد و لاینبغی» ظهور در وجوب دارد و اگر جمله «اول الوقتین افضلهما» وقت فضیلت را بگوید باز می توان بر این ظهور تحفّظ کرد که شخص مختار لازم است و باید وقت أفضل را انتخاب کند ولی این جمله «اول الوقتین افضلهما» به خاطر انس ذهنی که در عدم وجوب پیدا کرده است ما یصلح للقرینه می شود و موجب اجمال می شود.

***مناقشه استاد در ردّ قول شیخ طوسی***

به نظر ما برای رد کلام شیخ طوسی دو راه وجود دارد:

**مناقشه أول (لو کان لبان)**

استدلال به «لو کان لبان» در این مسأله مطرح نشده و جا داشت که بیان شود و این دلیل واقعاً دلیل مهمی است که اگر واقعا بر مختار واجب بود که نماز صبح را قبل از سفید شدن هوا بخواند، لبان و اشتهر،‌ در حالی که مردم از این حکم خبر ندارند. و اگر در این زمان به خاطر فتوای مشهور مردم از وجوب بی خبر اند، ولی در بین قدماء شیخ طوسی و ابن ابی عقیل و ابن حمزه و در متاخرین صاحب الحدائق این فتوا را دارند و خود همین که وجوب بیان شد ولی برای متشرّعه واضح نشد، قرینه عرفیه است که حمل بر استحباب شود.

**تقویت مناقشه**

**و این دلیل را مستحکم می کند مبنایی که بارها عرض کرده ایم که؛** احتمال ارتکاز متشرعی معاصر ما یصلح للقرینیة برای رفع ید از ظهور است؛

**برای تقریب به ذهن مثالی بزنیم**: شما بعد از شرکت در درس یک استاد حوزه که اخلاقی هم هست می گویید: استاد ما گفت که «من نماز شب را بر طلبه ها واجب می دانم» ولی هم شما می فهمید این وجوب، أخلاقی و برای تأکّد استحباب است و هم کسانی که این جمله را از شما می شنوند این را می فهمند. لذا نیازی نیست که گوینده این جمله این را اضافه کند که: مراد از وجوب در کلام استاد ما، وجوب فقهی نیست بلکه وجوب أخلاقی و تأکّد استحباب است. و بقیّه هم که از شما می شنوند عرفی نیست که هنگام نقل این مطلب برای دیگران، این قید را کنارش ذکر کنند؛ زیرا همین نکته ای که شما فهمیدید وجوب نماز شب بر طلبه ها وجوب اخلاقی است بنده هم در ارتکازم می یابم و این مطلب را می فهمم و دیگران هم همین طور اند.

در روایات هم همین گونه است: راوی خودش را ملزم نمی داند قرائن لبیه متصله و ‌قرائن نوعیه و ارتکاز متشرعی را که موجب تقیید اطلاق و رفع ید از ظهور اولی است، بیان کند؛ زیرا همه عقل دارند و ‌متوجه می شوند. لذا بعد که در کتاب نوشته می شود کم کم این ارتکازات کم رنگ می شود. بعد که به دست ما می رسد می بینیم در کتاب نوشته است: «غسل الاحرام واجب،‌غسل الجمعة واجب» ‌می گوییم نکند وجوب،‌ وجوب فقهی است. اما در زمان معصوم چه بسا ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب فقهی بود،‌ از غسل الجمعة واجب، ثبوت به معنای استحباب می فهمیدند.

لذا احتمال می دهیم که جملاتی مثل «تلک صلاة الصبیان» به معنای خلاف استحباب مؤکد بودن باشد که ارتکاز آن را می فهمیده و سؤال شخص هم از محدوده استحباب مؤکّد بوده است. و احتمال عرفی این معنا کافی است که دیگر به ظهور اولی این خطابات تمسّک نکنیم.

این وجه اول که به نظر ما وجه تامی است.

**مناقشه دوم**

وجه دوم این است که: در صحیحه زراره و فضیل چنین آمده است: وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ قَالا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع ***إِنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ غَيْرَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّ وَقْتَهَا وَاحِدٌ- وَ وَقْتَهَا وُجُوبُهَا وَ وَقْتَ فَوْتِهَا سُقُوطُ الشَّفَقِ.[[4]](#footnote-4)***

**راجع به نماز مغرب قبلاً بحث کردیم که**: آیا «وقتها واحد» حمل بر وجوب اتیان نماز مغرب قبل از سقوط شفق می شود یا حمل بر فضیلت شدیده می شود.

**این روایت راجع به غیر نماز مغرب گفت**: «ان لکل صلاة وقتین»؛ لذا ‌گفته می شود که استثناء نماز صبح از این جمله عرفی نیست زیرا پنج نماز در شبانه روز داریم که نماز مغرب را هم استثناء زد، که خود این استثناء هم قرینه بر این است که روایت در مقام بیان است. لذا قوت ظهور در شمولیّت نسبت به نماز صبح پیدا می کند. و این که بخواهیم کارخانه ای با فقه برخورد کنیم که ما من عام الا و قد خص، صحیح نیست و تخصیص و تقیید باید عرفی باشد.

اگر ظهور عام اقوی از ظهور خاص در وجوب باشد، عرفی نیست خاص، عام را تخصیص بزند:

مثل اینکه بگویند لابأس بترک اکرام هؤلاء الاربعة، و به زید و عمرو و بکر و خالد اشاره کند، خطاب دیگر بگوید اکرم زیدا، ممکن است کسی بگوید ما من عام الا و قد خص، و لذا اکرام زید واجب است. ولی این عرفی نیست زیرا لابأس بترک اکرام هؤلاء در حالی که به آن چهار نفر که یکی شان زید است اشاره می کنی،ظهور قوی تری در عدم وجوب اکرام زید از ظهور اکرم زیدا در وجوب، دارد.

و لذا ما بعید نمی دانیم این وجه دوم هم درست باشد: نتیجه این می شود که نماز صبح هم دو وقت دارد که مراد ظاهراً وقت فضیلت و وقت أداء است. و اگر وقت فضیلت نماز صبح تا اسفار الصبح باشد پس وقت أدای آن تا طلوع آفتاب ادامه دارد. این بیان مقتضای جمع عرفی بین این روایات و روایات مربوط به اسفار الصبح می شود.

**و اگر اشکال کنید که**: می توان به گونه ای گفت که استثنایی هم لازم نیاید و این روایت قرینه بر حمل روایات دیگر بر استحباب نشود:

بگوییم: نماز مغرب را اگر کسی عمدا تا سقوط شفق نخواند قضاء است و نماز صبح را اگر تا طلوع حمره مشرقیه نخواند قضاء نیست و تنها مبادرت به نماز صبح تا قبل از طلوع حمره مشرقیه واجب باشد.

**جواب می دهیم که:** این تفصیل را کسی قائل نشده است نه شیخ طوسی و نه صاحب حدائق این را قبول ندارند. و لذا خلاف تسالم أصحاب و اجماع مرکب است.

شیخ طوسی «حتّی یسفر الصبح» را گفت و طلوع حمره مشرقیه را قائل نشد. اسفار مدتی قبل از طلوع آفتاب است. و طلوع حمره مشرقیه نزدیک طلوع آفتاب است که در تعبیرات عامیه به نماز در این وقت، نماز لب طلایی گفته می شود.

**بله اگر کسی اجماع مرکّب را حجّت نداند می تواند ملتزم شود که**: نماز مغرب فرقش با نماز صبح این است که اگر عمداً نماز مغرب را تا طلوع شفق نخوانی نماز مغرب قضاء‌ می شود اما در نماز صبح، ‌نظر صاحب حدائق را می پذیریم که اگر عمداً نماز صبح را از سفیدی هوا تاخیر بیندازی، گناه کردی ولی نماز صبحت قضاء نشده است.

**و لکن می توان گفت که**: این خلاف آن ادله ای است که در بحث نماز مغرب ذکر کردیم و می گفت وقت أداء نماز مغرب برای مختار هم بعد از سقوط شفق باقی است. فانک فی وقت منهما الی ربع اللیل که در صحیحه عمر بن یزید بود و باید این روایات را کنار هم بگذاریم.

***نتیجه نهایی در بحث انتهای وقت نماز صبح***

و لذا الاقوی جواز تاخیر صلاة الفجر الی قبیل طلوع الشمس، ولی احتیاط مستحب مؤکد برای افرادی که عذر ندارند، این است که نماز صبح را تا سفید شدن هوا تأخیر نیندازند. و چه خوب بود بزرگان ما این را در رساله های عملیه ذکر می کردند؛ زیرا خیلی ها و نیز خود ما مدّت ها غافل بودیم و فکر می کردیم تنها بحث وقت فضیلت مطرح است و چیز دیگری در کار نیست در حالی که بزرگانی گفته اند وقت نماز صبح برای مختار تا روشن شدن هوا است. یا مثلاً وقت نماز مغرب برای مختار تا سقوط شفق است. اگر انسان این ها را بداند بیشتر اهمیت می دهد و واقعا هم باید بیشتر اهمیت بدهیم.

***أصل عملی در مسأله انتهای وقت نماز صبح***

اگر کسی به اصل عملی بخواهد تمسک کند اصل عملی هم موافق با نظر مشهور است: ‌برائت از وجوب اداء نماز صبح قبل از سفید شدن هوا جاری می شود لذا تا طلوع شمس وقت است.

***معنای طلوع شمس***

معنای عرفی طلوع شمس این است که خود خورشید و لو مقداری از آن بالا بیاید. ولی تاج خورشید جزء خورشید نیست؛ و مراحل طلوع خورشید به این شکل است که قبل از اینکه خورشید بالا بیاید اول حمره مشرقیه که سرخ رنگ است در مشرق پدید می آید. بعد لحظاتی قبل از طلوع آفتاب شعاع خورشید بالا می آید و بعد تاج خورشید (که می گویند یک هاله ای است که به خورشید وصل است و دور خورشید است)، و بعد خود خورشید بالا می آید.و ظاهر غروب آفتاب هم این است که کل خورشید غروب کند.

***انتهای وقت نماز جمعه***

آخرین بحث راجع به اوقات فرائض، وقت نماز جمعه است.

راجع به وقت نماز جمعه پنج قول مطرح است؛

**قول أول (مشهور: رسیدن سایه به مثل شاخص)**

مشهور گفته اند: تا وقتی که سایه برابر شاخص بشود.

در منتهی المطلب علامه می گوید که و هو مذهب علمائنا اجمع. و ادعای اجماع می کند.

**قول دوم (ابتدای عرفی زوال)**

قولی است که ابوالصلاح حلبی و ابن زهره در غنیه اختیار کردند بلکه ابن زهره گفته علیه الاجماع؛

که وقت نماز جمعه مضیق است،‌تا اذان ظهر را بگویند در اول عرفی زوال، باید خطبه های نماز جمعه شروع بشود و نماز جمعه هم بلافاصله خوانده بشود. حدودا یک ساعت بیشتر نشود. که آقای سیستانی هم همین نظر را انتخاب کردند. (وقتها من حین الزوال الی ان یمضی مقدار ادائها مع الخطبتین و الاذان و لایتسع الوقت اکثر من ذلک).

لذا طبق این قول خطبه نباید خیلی طول بکشد.

**قول سوم (تا غروب آفتاب)**

وقت نماز جمعه موسّع است و تا غروب آفتاب ادامه دارد. ابن ادریس در سرائر این را انتخاب می کند. می گوید «اذا خیف خروج وقت صلاة الکسوف، ‌فالواجب التشاغل بصلاتها و ترک صلاة الجمعة فی اول الوقت فان وقتها لایفوت الا اذا بقی من النهار مقدار اربع رکعات». وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است. مقدار چهار رکعت به غروب آفتاب بماند، وقت نماز ظهر که تمام می شود وقت نماز جمعه هم تمام می شود.

شهید در دروس می گوید وقت الجمعة وقت الظهر باسره. و در بیان هم همین را فرموده است.

طبق این قول طول دادن خطبه ها اشکالی ندارد؛ یک امام جمعه ای بود مرحوم شد،‌دو ساعت خطبه هایش طول می کشید. اعتراض کردند که نظر امام که این نیست، ‌شما چقدر طول می دهی؟ ما هم گفتیم یک قولی وجود دارد که وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب ادامه دارد،‌آن مرحوم گفت من هم طرفدار این قول هستم.

**قول چهارم (ساعۀ من النهار)**

نقل شهید در ذکری از جعفی (که یکی از فقهاء بوده): و قال الجعفي: وقتها ساعة من النهار، لما روي عن أبي جعفر عليه السّلام أنّه قال: «وقت الجمعة إذا زالت الشمس و بعده بساعة[[5]](#footnote-5)

این که این قول با قول دوم چه فرقی می کند بعداً بیان می کنیم. و نیز این که مراد از «ساعۀ» چیست را بعداً بیان می کنیم.

**قول پنجم (تا دو هفتم شاخص)**

قول مجلسی اول و دوم و صاحب حدائق رضوان الله علیهم اجمعین است که گفتند وقت نماز جمعه از اذان ظهر است تا دو هفتم شاخص.

***أدله قول مشهور (رسیدن سایه به مثل شاخص)***

هیچ روایتی و لو روایت ضعیف السند بر قول مشهور نداریم. حال چگونه شده که مشهور به این فتوی دادند؟

**استدلال مرحوم خویی**

**مرحوم آقای خوئی فرموده اند:** برای قول مشهور وجهی پیدا کردیم و ما هم همین قول را قبول داریم؛

روایاتی که دلیل بر قول دوم است که وقت نماز جمعه مضیّق است یا قول چهارم که قول جعفی بود یا قول پنجم که دلیل بر قول مجلسی أول است، این ها را ردّ می کنیم و از طرفی ثابت می کنیم مقتضای اطلاق بعضی از أدله نماز جمعه این است که نماز جمعه تا غروب ادامه دارد که همان قول دوم است که شهید اول در دروس گفت یا در بیان گفت ابن ادریس در سرائر گفته است. مقتضای اطلاقات اولیه این است؛

صحیحه فضل بن عبدالملک می گوید: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ ***سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوُا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ- فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ لَهُمْ- جَمَّعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَ نَفَرٍ- وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ رَكْعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.[[6]](#footnote-6)***

‌اگر مردم در قریه ای بودند و من یخطب لهم داشتند، خطیب نماز جمعه داشتند، ‌نماز جمعه بخوانند،‌ اطلاق دارد نگفته ساعت دوازده و ربع، نگفته ساعت یک و ربع، ساعت معین نکرده،‌اطلاق دارد.

ولکن چون یقین داریم که این اطلاق مراد نیست. باید تقیید بزنیم. و تقیید یتقدر بمقدار الضرورة.

پس کلام ایشان دو مقدمه دارد:

مقدمه أول: اطلاق بعضی از ادله نماز جمعه اقتضاء‌ می کند که وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب ادامه داشته باشد.

مقدمه دوم: چون این اطلاق قطعاً مراد نیست (با توضیحی که خواهد آمد) باید این اطلاق را تقیید بزنیم و قدرمتقین از تقیید به مقدار ضرورت این است که بعد از بلوغ الظل مثل الشاخص دیگر وقت نماز جمعه تمام می شود چون اگر وقت نماز جمعه تا این زمان تمام نشود باید بگوییم تا غروب آفتاب ادامه دارد و این خلاف دلیل قطعی است. اما بیشتر از این تقیید بزنیم و بگوییم مثلا وقت نماز جمعه مضیق است یا بلوغ سبعی الشاخص این تقیید بلاوجه است.

سؤال از آقای خوئی این است که چرا این اطلاق قطعا مراد نیست. شهید اول که گفت وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب است،‌ابن ادریس هم همین را گفت، چه مشکلی پیدا کردند که شما می گویید اطلاق مراد نیست.

**ایشان می گوید اطلاق دو تا مشکل دارد:**

أول این که تقریبا تسالم اصحاب بر خلاف این مطلب است. علامه هم ادعای اجماع کرد، یعنی به خلاف ابن ادریس در سرائر اعتناء نکرد. کانّه مرتکز متشرعه این بوده که نماز جمعه مثل نماز ظهر نیست که وقتش تا غروب آفتاب ادامه داشته باشد. پس تسالم اصحاب بر خلاف این امتداد وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب موجب تقیید این اطلاق می شود.

مشکل دوم این است که ما قطع نظر از تسالم هم می بینیم در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام معهود نبود که نماز جمعه را دیر وقت بخوانند با اینکه مشاکلی مثل سفر، مریضی، جنگ و أمثال این ها پیش می آمد. نماز ظهر تاخیر می افتاد اما هیچ دیده نشده نماز جمعه را با تاخیر برگزار کنند بگویند به علت مشکلات نماز جمعه این هفته با دیرتر برقرار می شود. این هم دلیل بر عدم اطلاق است.

وقتی اطلاق نداشت یعنی اطلاق باید تقیید بخورد، قدرمتیقن از تقیید،‌تقیید به این است که تا سایه برابر شاخص نشده نماز جمعه بخوانید.

**مناقشه**

واقعا این فرمایش ناتمام است.

**اولا** سیأتی ان شاء الله که قول دوم،‌قول به ضیق وقت ظاهر ادله است. وجوهی که ایشان ذکر کرده برای رد این قول ان شاء الله خواهیم گفت درست نیست.

**ثانیا** اطلاقی نداریم و «فان کان لهم امام یخطب لهم جمعوا» در مقام بیان نیست و اصل وجوب نماز جمعه را می گوید:که اگر امام جمعه ای داشتند که بر خطبه خواندن نماز جمعه قدرت دارد بخوانند اما نماز جمعه شرائط صحتش چیست،‌در مقام بیان این نیست. و یکی از شرائط نماز جمعه شاید رعایت وقت باشد.

**علاوه بعد از اینکه شما می گویید**: معهود نیست نماز جمعه تا غروب آفتاب خوانده بشود تسالم اصحاب بر این مطلب است و این کاشف از عدم اطلاق است و عدم معهودیت قرینه متصله است مثل اینکه الان بگویند باید نماز جمعه بخوانید در حالی که معهود بین مردم این است که نماز جمعه اوائل اذان است. اشکال این است که اگر معهود این است معنا ندارد بگوییم اطلاق منعقد شده است.

دومین وجه برای عدم معهودیت، عدم معهودیت بین اصحاب پیامبر و اصحاب ائمه بود، عدم معهودیتها قبل الغروب لا فی زمان النبی و لا فی زمان الائمة علیهم السلام. اشکال این است که این عدم معهودیت یعنی ارتکاز متشرعه. خود ایشان بیان کرد از مرتکزات متشرعه این بود. و مرتکز متشرعه یعنی قرینه لبیه متصله، مانع از انعقاد است نه مقید منفصل تا بگویید الضرورات تتقدر بقدرها.

و لذا این استدلال ایشان ناتمام است.

ما معتقدیم اگر نوبت به اصل عملی هم برسد چون در مشروعیت نماز جمعه با تاخیر اطلاق نداریم، قدرمتیقن از رفع ید از وجوب تعیینی نماز ظهر این است که ما نماز جمعه را در أول وقت بخوانیم. اگر به ما بگویند صم ستین یوما،‌ندانیم عدل آن اطعام ستین مسکینا شیعیا هست یا اطعام ستین مسکینا و لو سنیا،‌اینکه جای اصل برائت نیست. اینجا ما باید بگوییم اطلاق صم ستین یوما محکم است،‌قدرمتیقن از خروج از این اطلاق در وجوب تعیینی اطعام ستین مسکینا شیعیا است. اینجا قدرمتیقن از رفع ید از ظهور وجوب نماز ظهر در هر روز این است که در روز جمعه نماز جمعه در اول وقت بخوانیم.

و ان شاء الله در جلسه آینده روایات وقت نماز جمعه را بیان می کنیم تا روشن بشود که قول دوم مقتضای صناعت است و الحمد لله رب العالمین.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 266‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 208‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. موسوعة الإمام الخوئي، ج‌11، ص: 92‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 187‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌4، ص: 132‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 304‌ [↑](#footnote-ref-6)